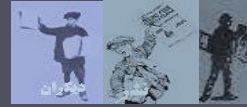


زایش من ، انسانیت من و نه اصل و نسب من !
On est être humain par sa NAISSANCE et non par ses ORIGINES !

در عظیم خلوت من !
در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست . (فریدون ایل ییگی)
به سراغ من اگر می آید / نرم و آهسته بیاید / مبدا که ترک بردارد / چینی نازک تنهائی من . (سهراب سپهری)

(گاه روزانه های دیروز ... و امروز)

نشر دیگران



فهرست موضوعی : ادب و هنر دینی سیاسی مارکسیستی ویژه نامه ها فهرست الفبائی آمده ها

دیگر "نشر" : 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17

665

نهضت "پسیخانیان" (نقطویان)

xalvat.com

«۳»

جنبش حروفیه

و

نهضت پسیخانیان

«نقطویان»

جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان

تألیف : علی میرفطروس

تیراژ : دوهزار

چاپ : آشنا

صحافی : طاهری

گراور : حمیدی

ناشر : بامداد

xalvat.com

علی میرفطروس

(۶۰)

در آثار مورخین و تذکره نویسان فتودال عصر تیموری و صفوی، هیچگونه علاقه ای به تشریح زندگی و عقاید "محمود پسیخانی" (تتباگذار پسیخانیان) دیده نمی شود و این، بی شک ناشی از کینه ای است که در آن عصر از طرف پاسداران دین و دولت، متوجه این متفکر بزرگ بوده است.

salvat.com

از منابع و اطلاعات ناچیز موجود، چنین بر می آید که "محمود پسیخانی" از اهالی "پسیخان" (یکی از روستاهای بخش مرکزی رشت) بود. روستای "پسیخان" در تاریخ شورش های روستائی گیلان (قرن هشتم - الی یازدهم هجری) بخاطر موقعیت سوق الجیشی خود، همواره محل جنگ ها و نبردهای حکومت فتودال مرکزی و حکام "بیه پیش" (گیلان شرقی = لاهیجان و لنگرود) و "بیه پس" (گیلان غربی = فومن و رشت) بود. بدین ترتیب "محمود پسیخانی" از آغاز کودکی، با استثمار و مظلوم فتودال ها، آشنا شد.

"محمود پسیخانی" ابتداءً از همفکران و یاران "فضل الله نعیمی" (رهبر حروفیه) بود، اما پس از مدتی، از او کناره گرفته و خود به تاسیس سازمان و فرقه جدیدی پرداخت.

تذکره نویسان، علت این "انشعاب" را "خودپستندی" محمود پسیخانی ذکر کرده اند و بهمین جهت او را "محمود - مطرود" نیز گفته اند. اما - به نظر ما، جدائی و انشعاب "محمود پسیخانی" را از "حروفیه" اولاً: به خاطر عقاید افراطی او - و ثانیاً باید در خاستگاه طبقاتی

نهضت پسیخانیان

(نقطویان)

استعین بنفسک الذی لا اله الا هو
از "خویشتن" باری جوی / زیرا که غیر از تو،
نیرو و خدائی نیست.
"محمود پسیخانی"

در باره "پسیخانیان" اطلاعات چندانی در دست نیست - و این البته با "سیاست کتابسوزان" و قتل عام رهبران و پیروان این نهضت، قابل توجیه می باشد.

مستشرقین غربی، مانند: "ادوارد براون" (انگلیسی) و "ریتر" (آلمانی) در تحقیقات خود راجع به دوران تیموری و صفوی، از پسیخانیان با "اکراه" و در چند جمله یاد کرده اند.

salvat.com

کوشش های "دکتر صادق کیا" (۱) اگر چه میتواند "ماءخذ" ارزنده ای برای مطالعه "پسیخانیان" باشد، اما، فاقد هر گونه تحلیل تاریخی - اجتماعی در پیدایش و سرکوبی این نهضت است.

۱- پسیخانیان یا نقطویان - انتشارات ایران کوده - سال ۱۳۳۰.

" محمود " جستجو کرد. (۱)

بطوریکه نوشتیم: " حروفیه " یک نهضت مترقی، مرکب از پیشه وران و صنعتگران خرده پای شهری بود و هدف رهبران آن، اولاً: " نبرد با خان های تیموری بود که منابع اولیه صنعتی را در " انحصار " خود داشتند و بدینوسیله پیشه وران و صنعتگران خرده پا را تحت قیمومت خود در آورده بودند. و ثانیاً: " مبارزه با روینای عقیدتی آنها (مذهب فئودال ها) بوده است. این نهضت اساساً ریشه در قشرهای پائین و پیشه وران خرده پای شهری داشت و نماینده منافع صاحبان " حرفه " و فن بود، و بهمین جهت به " حروفیه " معروف گردید.

روستائیان در عصر " تیمور " یکی از سیاه ترین و فلاکت بارترین دوره های زندگی خود را میگذراندند.

" تیمور " از طریق تقسیم اراضی بین سران نظامی خود و فئودال های ایرانی (که حامیان محلی او بودند) کوشید تا یک قدرت و حکومت مرکزی را سازمان دهد. این شیوه واگذاری اراضی، که به " سیورغال " (بمعنای هدیه) معروف بود، بهره کشی های

۱- " تقی الدین اوحدی " در مقایسه افکار " فضل الله - نعیمی " (رهبر حروفیه) و عقاید " محمود پسیخانسی " می نویسد: سخنان بزرگانه (و کاملانه) " نعیمی " هیچگونه نسبتی با خرافات آن مطرود (محمود پسیخانسی) ندارد. (عرفان عاشقین - نسخه خطی)

بیرحمانه فئودالی و اسارت هر چه بیشتر روستائیان را به همراه داشت. شیوه " سیورغال " اختیارات نامحدودی را به صاحبش در روستاها میداد. بر طبق این شیوه، فئودال ها و حکمرانان محلی فقط موظف بودند که برای حکومت مرکزی سرباز و نیروی نظامی تهیه و تأمین نمایند. آنها در برابر این خدمت، در ولایات و روستاها، چه از نظر قضائی و چه از نظر ارضی و اقتصادی، دارای اختیارات و حاکمیت مطلق بودند. شیوه " سیورغال " باعث میشد تا فئودال ها و حکمرانان محلی، برای کسب منافع بیشتر، روستائیان را تحت شدیدترین استثمار و بهره کشی قرار دهند.

در اسناد و فرامینی که از دوره حکومت " تیمور " موجود است، به وضع " ۱۶ " الی " ۳۰ " فقره مالیات و عوارض جدید، اشاره شده که گذشته از بهره مالکانه فئودالی، بر عهده روستائیان بود. حق وصول این مالیات های جدید بموجب فرمان هائی، از حکومت مرکزی سلب و به فئودال ها و حکمرانان محلی منتقل شده بود. (۱)

بهره کشی های بیرحمانه فئودالی و اسارت و پریشانی روستائیان، موجب شورش های متعدد روستائی گردید. شورش " شیخ داود سبزواری " در خراسان (برای احیاء حکومت سربداران) - شورش " گوردز " در " سیرجان "، شورش خونین روستائیان

۱- تاریخ ایران - پیگولوسکایا - پطروشفسکی و ... - ج ۲ - ص ۴۸۱

(۶۳)

" گرگان " (۱) و شورش " بهلول " در نهاوند، و دیگر شورش های روستائی در اوایل حکومت " تیمور " نشان دهنده اوج استثمار و بهره کشی های بی رحمانه و نماینده دوران واپسین فئودالیسم بود.

salvat.com

" شرف الدین علی یزدی " در باره این شورش های می نویسد: ... در شورش " سبزواری " ۴ هزار نفر را اسیر کرده، زنده لای دیوار برجی نهادند و زنده بگور کردند و از سراسیران، مناره ها ساختند. (۲) در شورش " سیرجان " و " نهاوند " نیز بسیاری از روستائیان شورشی را سربردند و " بهلول " (رهبر شورشیان نهاوند) را زنده زنده در آتش سوختند. (۳)

در چنین شرایطی، " محمود پسیخان " سال ۸۰۰ هجری از " حروفیه " جدا شد و سازمان سیاسی - فرهنگی " پسیخانیان " را بوجود آورد. او با توجه به خاستگاه طبقاتی خود و با توجه به ظلم و ستم و استثمار و محرومیت شدید روستائیان از خاک (زمین)، با شعار: " خاک (زمین) - اصل و " نقطه " هر چیز است، سنگساری روستائیان محروم و بی زمین گردید و از آن پس، پیروان او به " نُقْطَوِی " یا " نُقْطَوِیَّان " معروف شدند.

- ۱- ادوارد براون، این شورش را به " حروفیه " منسوب میدانند (ص ۲۵۴ - از سعدی تا جامی)
- ۲- ظفرنامه - ج ۱ - ص ۲۶۳.
- ۳- ایضا - ص ۵۶۲ - ۵۵۹.

(۶۴)

مورخین و تذکره نویسان، " محمود پسیخان " را مؤلف ۱۷ کتاب و صاحب ۱۰۰۰ رساله دانسته اند. (۱) با این حال هیچگونه اثری از " محمود " باقی نمانده است، بنظر میرسد که در مورد او نیز (مانند حلاج) سیاست " پاکسازی " و " کتابسوزان " را اجرا نموده اند.

salvat.com

اطلاعات ناچیز موجود، نشان میدهند که " محمود پسیخان " متفکر و اندیشمند ژرف بینی بود که در ایجاد یک آئین مترقی - مبتنی بر " انسان خدائی حلاج " - و حل یک سلسله از مسائل فلسفی، عقاید مهمی را ابراز کرده است.

" ابراهیم بن قاضی نور محمد " می نویسد: " محمود پسیخان " در رساله " میزان " عالم را قدیم میدانند و به اصل تکامل موجودات اشاره میکند. " محمود پسیخان " در آثار خود تأکید می نماید: (.....) و اکنون، دین، دین " محمود " است، چنانکه گفته اند:

رسید نوبت رندان عاقبت " محمود "

گذشت آنکه عرب طعنه بر عجم می زد. (۲)

محققین تأکید میکنند که: پیروان " محمود پسیخان " در

- ۱- دانشمندان آذربایجان - ص ۳۱۶ (ونیز) واژه نامه گرگانی - ص ۱۴.
- ۲- دبستان المذاهب - در عقیده واحدیه - ص ۲۴۶ - چاپ بمبئی.

نواحی مختلف ایران بسیار بوده و " در ربیع مسکون پراکنده اند. "

salvat.com

در مرکز آئین " پسیخانی " انسان قرار دارد، نه نیروهای موهوم و ملکوتی. این آئین از انسان نمی‌طلبد که به زانو درآید، به نیایش بایستد و اطاعت و پرهیزگاری را پیشه خود کند، بلکه مکتب " پسیخانی " عزت و استقلال انسان را توصیه میکند.

اخلاق " پسیخانی " در برابر اخلاق مذهبی حاکم بر جامعه، قد علم میکند و عقاید فقها و " علمای عظام " را مبنی بر اینکه: سرنوشت انسان از طرف نیروی خارجی (خدا) هدایت میشود، نفی می‌نماید. " محمود پسیخانی " به انسان و به نیروهای خلاق و نهفته انسان، ایمان و اعتقاد دارد و برای پی ریزی سعادت و خوشبختی بشر، تاءکید میکند: " استعن بنفسک الذی لا اله الا هو " (= از " خویشتن " یاری جوی؛ زیرا که غیر از تو، نیرو و خدائی نیست).

به عقیده " محمود پسیخانی "، " خدا " سمبول قدرت و نیروی برتر و فراتر از انسان نیست، بلکه در نظر او، خدا سمبل نیروهای " خود انسان " است که بشر میکوشد تا در زندگی خود، به آنها دست بیابد.

" محمود دهداری " (که از دشمنان سرسخت پسیخانیان بود) می‌نویسد: ... و طایفه دوم از منکران وجود " واجب "، ملاحظه " تناسخیه " اند که خود را " نقطویه " می‌خوانند، آنها، خود را

" خدا " میدانند... و میگویند که انسان تا خود را نشناخته، بنده است و چون خود را شناخت، " خدا " است... و کلمه ایشان (پسیخانیان) اینست که: " لا اله الا المركب المبين " و مراد ایشان از " مرکب المبين " انسان است... (۱)

آیا نظریه " خویشتن شناسی پسیخانی "، همسایگی ها و پیوندهائی با شعار " خودت را بشناس سقراط " دارد؟

salvat.com

" سقراط " اگر چه فلسفه را از آسمان ها به زمین کشانید، اما فلسفه او هرگز فلسفه ای جامعه‌گرا و خلاق نبوده است. شعار "خودت را بشناس " سقراط، در واپسین مرحله، به نوعی فرد جوئی (اندیوید و آلیسم) و درون‌گرایی مطلق منتهی میشود. هدف " سقراط " اگر چه پرورش انسان ها است، اما، موضوع این پرورش جامعه نیست، بلکه فرد است. از طرف دیگر، شناخت برای سقراط یک موهبت یا بهره خدائی است که فقط نخبگان و افراد برگزیده جامعه (یعنی اشراف) از آن بهره مند میشوند و توده مردم از آن محروم می‌باشند، از اینجا خلعت ایده آلیستی اندیشه و تفکر "سقراط" بخوبی نمایان میگردد. (۲)

در حالیکه " خویشتن شناسی محمود پسیخانی " یک پرورش و تکامل اجتماعی را پیش چشم دارد. او با نفی هر گونه مقوله های

۱- نفائس الارقام - ص ۲۴ - نسخه خطی مجلس شورای ملی.
۲- نگاه کنید به: از سقراط تا ارسطو - شرف الدین خراسانی (شرف)

ملکوتی و پندار بافی های متافیزیکی، شناخت را برای همه انسان ها، میسر و ممکن میداند.

salvat.com

خصلت مادی و مترقی فلسفه "پسیخانیه" در این نظریه اش ظاهر میشود که او نیز (مانند حلاج) ذات هستی و جوهر طبیعت را ناشی از ۴ عنصر مادی (آب، آتش، خاک و باد) میداند. او این عناصر مادی را " ذات مربع " مینامد.

" پسیخانیه " مانند بیشتر ماده گرایان شرق به " حواس " ارزش و اهمیت فراوان میدهد و هر گونه کوششی را در تشریح و تبیین هستی (به انکای دین و افسانه های ملکوتی) انکار میکند. نکته مهم در تفکر " محمود پسیخانیه " نظریه شناخت اوست، شناخت برای او بیش از هر چیز، بر اساس ادراک حسی است. آخرین سرچشمه شناخت بنظر " پسیخانیه " نه ذهن (تصور) بلکه واقعیت عینی و محسوس می باشد. " دهداری " تأکید میکند: ... و از جمله اصول " پسیخانیان " یکی آنست که موجود نیست، مگر مرکب و محسوس... و ایشان (پسیخانیان) منکر وحدت و بساطت هستند... و تصور را، کواذب (دروغ) میدانند. (۱)

ماده گرائی " محمود پسیخانیه " - اگر چه بر اساس تقسیم ناپذیری اجزاء و عناصر اولیه قرار داشت، با اینحال سرشار از نفی عقاید ملکوتی و باورهای متافیزیکی بود. شاید این بی توجهی به

بساطت و تقسیم پذیری اجزاء اولیه، ناشی از این بوده که اولاً: علوم طبیعی در آن عصر هیچگونه پیشرفت و تکاملی نداشت و ثانیاً: او، اخلاق و عقیده " الهیون " را که به دو جوهر مستقل از یکدیگر (جوهر جسم و جوهر روح) قائل بودند، شدیداً نفی میکرد و تنها به وجود طبیعت و انسان (ذات مرکب) اعتقاد داشت.

" محمود پسیخانیه " با تفکری مترقی و با تکیه بر " انسان خدائی حلاج " معتقد بود که هر چه هست در این دنیا است. انسان باید کيفر و پاداش اعمال خود را در این دنیا، باز یابد. به عقیده " پسیخانیه " اگر انسان قبول کند که تکیه گاهی جز نیروهای خود ندارد، کاربرد صحیح آنها را در برخورد با طبیعت و مشکلات، خواهد آموخت و بی آنکه چشم به " آسمان " ها داشته باشد، در بر خورد با واقعیت های دشوار، با اندیشه و عملی " زمینی " روبرو خواهد شد. " محمود پسیخانیه " با مبارزه بر علیه خرافه پرستی و نفی مفاهیم ملکوتی و " آن جهانی "، زحمتکشان و روستائیان را برای بدست آوردن حقوق خود و ایجاد " بهشت موعود " در این جهان، تجهیز میکرد. بهمین جهت، علمای فئودال مذهبی و پشتیبانان حکومتی آنها، از نخستین لحظات پیدایی " پسیخانیان "، آنرا خطرناکترین دشمن خود دیدند.

salvat.com

" دکتر صادق کیا " می نویسد: مسلمانان " پسیخانیان " را " ملاحده " خوانده اند، زیرا که خدا و رستاخیز و بهشت و دوزخ و آن جهان را، انکار میکردند و انسان

مبارزه تود. ها، بر علیه قنودال های تیموری، نفوذ عقاید " انسان خدائی " ی " حروفیه " و " پسیخانیان " در میان مردم و بالاخره: سوء قصد به " شاهرخ " بوسیله " احمد لر " (یکی از حروفیون) بهانه مناسبی بود تا " حروفیون " و " پسیخانیان " قتل عام شوند.

پس از تعقیب و کشتار رهبران و پیروان " حروفیه "، عده کثیری از " پسیخانیان " نیز دستگیر شده و بقتل رسیدند. از چگونگی مرگ " محمود پسیخانی " اطلاع دقیقی در دست نیست. - بعضی از مورخین و تذکره نویسان، اشاره میکنند که جسد او را در خم " تیزاب " کشته یافتند، (۲) اما اگر به تاریخ سوء قصد "سلطان- شاهرخ" (۸۳۰ هـ) و سال مرگ " محمود پسیخانی " (۸۳۱ هـ) توجه کنیم، بنظر میرسد که پس از سوء قصد به " شاهرخ " و تعقیب، دستگیری و نابودی پیروان و رهبران " حروفیه "، " محمود پسیخانی " را نیز (بعنوان رهبر پسیخانیان)، دستگیر، شکنجه و مقتول ساختند و سپس جسد او را در خم "تیزاب" انداختند.

salvat.com

اکثر رهبران و پیروان " پسیخانی " پس از مرگ " محمود " یا مخفی گردیدند و یا به هندوستان

۱- پسیخانیان یا نقطویان - ص ۱۱.
۲- دستان المذهب - در عقیده واحدیه - ص ۲۴۷.

خود پرداختند.

از این تاریخ از " پسیخانیان " (نقطویان) اثری در تاریخ ایران نیست و تنها در آغاز سلطنت " شاه طهماسب صفوی " است که بار دیگر، " پسیخانیان " در عرصه مبارزه های " آنته ئیستی " و اجتماعی ظاهر میشوند و تبلیغات و تعلیمات و مبارزات آنها، تا پایان سلطنت " شاه عباس صفوی " ادامه می یابد.

salvat.com

*

یکی از خانقاه های بزرگ صوفیه (در زمان تیموریان) خانقاه شیوخ " صفوی " بود که پیشوا و قطب آن (شیخ صفی الدین اردبیلی) همواره مورد " عنایت " و توجه سران تیموری بود - بطوریکه بدستور " تیمور " تمام اردبیل و حوالی آن، وقف خانقاه " صفوی " گردید. (۲)

اگر چه بگفته " ابن بزار " (۳): " شیخ صفی " در اوایل، یک جفت گاو (= ۶ تا ۷ هکتار) زمین داشت، اما پس از مدتی، در اثر " خوش خدمتی " به عمال تیموری (در آرام و رام کردن روحی روستائیان و رنجبران) او بعنوان یک زمیندار بزرگ، دارای بیش از ۲۰ دهکده بود.

بعد از " شیخ صفی "، فرزندش (شیخ صدر الدین) وصیت

۱- آغاز فرقه حروفیه - ریتر - نشریه ایران زمین - سال ۴۸.
۲- عالم آرای صفوی - بگوشش یدالله شکری - ص ۲۵.
۳- صفوة الصفا - ص ۷۹.

بدر را در تلفیق اصول "طریقت" با احکام "شریعت"، بکار بست و برای جلب حمایت روستائیان و رنجبران، به فرقه شیعیان میانه رو (امامیه) پیوست و با انتشار این افسانه که: پشت بهیست و یکم " شیخ صفی " به " امام موسی کاظم " (امام شیعیان) می‌رسد، اکثریت توده های روستائی و شهری را بسوی خود، جلب کرد.

بدین ترتیب: وقتی که " شاه اسماعیل صفوی " بفکر حکومت و تخت سلطنت افتاد، زمینه برای ایجاد " پادشاهی صفویه " از مدتها پیش آماده و مهیا بود.

ضعف حکومت " آق‌قویونلو " ها و بروز تمایلات تجزیه طلبانه بین سران این حکومت، مقاصد تجاوز کارانه سلطان عثمانی برای توسعه هر چه بیشتر " امپراطوری عثمانی " و خطر حمله او به کشورهای اروپائی و در نتیجه: پشتیبانی اروپای مسیحی (و در رأس آن پاپ) از قدرت روز افزون شیوخ صفوی و عناصر قزلباش، و نیز: دشمنی های تاریخی و دیرینه مذهبی بین " شیعیان " و " سنی " ها، همه و همه، ایجاد حکومت شیعه مذهب صفوی را، در مقابل دولت سنی مذهب عثمانی فراهم ساخت.

" دولت صفویه " اگر چه بخاطر شرایط تاریخی - اجتماعی خاصی (که ذکر شد)، با حمایت و پشتیبانی توده های شیعه مذهب بقدرت رسید، اما بر خلاف نهضت های ملی گذشته، بهیچ وجه نماینده منافع روستائیان و زحمتکشان نبود، زیرا پس از مدتی، عناصر فئودال " قزلباش "، بر این نهضت حاکم شدند و رفته رفته روحانیون و

بزرگان فئودال، به آنها پیوستند.

" شاه اسماعیل صفوی " در ترویج و رسمی کردن مذهب شیعه، از هیچ کوششی فروگذار نکرد، او به علمای مذهبی و خطیبان خود تاءکید کرد: مرا به این کار واداشته اند و خدای عالم و حضرات ائمه معصومین، همراه منند، و من از هیچیک باک ندارم، بتوفیق الله تعالی - اگر رعیت حرفی بزند، شمشیر می کشم و یک کس زنده نمی گذارم. (۱)

" شاه اسماعیل " در ادامه " شیعه سازی " خود، تنها ۲۰ هزار نفر را در تبریز کشت و پس از آن "... ساکنان شهر تبریز و اقلیت های مذهبی آن شهر، تافته سرخ رنگی (که شعار اسماعیل بود) بر تن آراستند و مردم از اطراف و اکناف، سر به فرمانبرداری در برابرش فرود آوردند. " (۲)

شعار " هنر و اندیشه در خدمت مذهب " باعث سقوط و انحطاط بیشتر علوم طبیعی و فلسفه گردید.

حکومت " صفوی "، با تلفیق تشیع و تصوف، از یکطرف به " دکه " های روحانیون فئودال و به تعداد " کمپانی های حدیث و روایت " افزود، و از طرف دیگر، بازار " خانقاه " ها و صوفیان " چله نشین " را رونق بیشتری بخشید و باعث شد تا پیشه وران شهر ها و زحمتکشان روستاها، برای برخورداری از " عنایات " و حمایت های

۱- تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا مشروطیت - ادوارد براون - ص ۴۲
۲- تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران - ابوالقاسم طاهری - ص ۱۵۳

(۷۳)

"مرشد کامل" (شاه صفوی)، هر یک خرقه پوش "مرشد"ی شوند و یا مرید "مراد"ی گردند و...

اسناد و آثار دوره صفوی، نشان میدهند که کار اصلی روحانیون و زحمتکشان در این دوره، دیگر عبادت "خدا" نبوده، بلکه ثنا و ستایش از سلطان صفوی (بعنوان ظل الله و خدایگان) بوده است، زیرا که با تبلیغ و تلقین علمای مذهبی، شاه در این دوره، مرکز پرگار وجود بود.

salvat.com

تبلیغ "انی جاعل فی الارض خلیفه" (۱) و تاءکید روحانیون فتوادل بر تقدس مقام و منزلت "سلطان سرپردين"، باعث شد تا عقیده "خواجه نظام الملک" (۲) - که سلطان را مالک مطلق همه زمین ها میدانست - بار دیگر احیاء گردد.

براین اساس، مردم در دوره صفویه، سلطان را، مالک تمام اراضی میدانستند و پادشاهان صفوی، با استفاده از این عقیده، بر وسعت املاک و اراضی خود افزودند و در این راه - حتی به غصب املاک و مصادره اموال مردم پرداختند و دیری نگذشت که فتوادل هم دولتی "با تلفیق حکومت مطلقه مذهبی، بار دیگر "استبداد شرقی" را بر توده های شهری و روستایی، تحمیل کرد.

"نهضت پسیخانیان" دقیقاً در این شرایط اقتصادی-اجتماعی،

- ۱- سوره بقره - آیه ۳۵.
- ۲- سیاست نامه - فصل پنجم - ص ۴۴.

(۷۴)

اولاً: "در برابر تحمیل و تخدیر معنوی توده ها، تد علم میکند و ثانیاً: "در مقابل حکومت مطلقه صفوی، به مبارزه می ایستد.

"استبداد مطلقه مذهبی" موجب شد تا متفکران و رهبران این نهضت، برای جلب مردم و حرکت انقلابی زحمتکشان، و نیز برای مصون ماندن از تعقیب و تهدید شریعتمداران و حامیان حکومتی آنها، بار دیگر از "لوا"ی تصوف استفاده کنند و عقاید و نظریات انقلابی و مرفعی خود را، در لفافه کلمات و عبارات صوفیانه، ابراز نمایند. "پسیخانیان" در زمان حکومت های صفوی، متشکل از روستائیان و پیشه وران خرده پای شهری بود، زیرا پس از سرکوبی "نهضت حروفیه" و کشتار رهبران آن، بسیاری از پیشه وران شهرها، به "نهضت پسیخانیان" پیوستند. این نهضت، علاوه بر نیروهای روستایی و شهری، شاعران و روشنفکران بسیاری را بسوی خود جلب کرد.

salvat.com

"توطئه سکوت"ی که در باره افکار و عقاید "پسیخانیان" از زمان "تیموریان" آغاز شد، در زمان حکومت های صفوی نیز همچنان ادامه می یابد و مورخین و تذکره نویسان "وابسته" تصویر روشنی از عقاید رهبران و متفکران این نهضت بدست نمیدهند. نویسندگان معاصر (مانند ابوالقاسم طاهری) نیز که تحقیقاتشان داعیه بررسی "تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران، از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس" را دارند، هیچگونه اشاره ای در باره این نهضت سیاسی-اجتماعی نمی کنند، گوئی که "نهضت پسیخانیان" در زمان

تیموریان و صفویان ظاهر نگشته و یا اساساً این نهضت، جزومقوله‌های سیاسی - اجتماعی این دوران نبوده است!!

*

جنگ های متعدد " شاه اسماعیل " با دولت عثمانی و ورشکستگی اقتصادی حاصل از شکست این جنگ ها و در نتیجه: تحمیل مالیات های سنگین بر توده های شهری و روستائی، باعث شد تا " شاه طهماسب صفوی " وارث یک حکومت پربشان و میراث خوار یک اقتصاد ورشکسته و بیمار باشد.

salvat.com

در اوایل حکومت او (که کودکی ۱۵ ساله بود) سران قزلباش و خوانین و امرای " روملو " و " استاجلو " و غیره، غالباً برای تصرف " تیول " ها و مقامات گوناگون با یکدیگر رقابت و مبارزه میکردند. مردم علاقه ای به " شاه طهماسب " نداشتند و بخاطر همین تنفر و انزجار مردم بود که میگویند: او ۱۱ سال از کاخ سلطنتی خارج نگشت و مدت ۲۵ سال بر اسب نشست.

" شاه طهماسب " برای نجات از ورشکستگی و بحران های اقتصادی و برای پرداخت حقوق سران سپاه و سربازان خود، ابتداء تصمیم گرفت که " درآمد " بعضی از ولایات را و پس از مدتی، خود این اراضی و ولایات را بعنوان " تیول " به سرداران و سپاهیان خود واگذار نماید، آنچنانکه در زمان او قسمت عمده کشور، مین غیر مستقیم، اداره میشد.

این حکومت های ولایتی، شبیه به " اقطاع دیوانی " دوزخه

سلجوقی بودند و حاکم هر ولایت در گرفتن مالیات و وضع عوارض و دیگر تحمیلات بر روستائیان، اختیارات نامحدود داشت، بطوریکه " شاردن " از این حکام ولایتی، بنام " شهریاران کوچک "ی نام می برد که به دلخواه خود، با ساکنان روستاها رفتار میکردند. (۱) ظلم و ستم و تجاوز و تاراج این " شهریاران کوچک " در گیلان، بجائی رسیده بود که بقول " عبدالفتاح فومنی ": درالکای " بیه پس " هیچکس صاحب خان و مان و زن و فرزند نبود و اطفال روستائیان را مانند اسیران، خرید و فروش، میکردند. (۲)

salvat.com

در روستاهای گیلان، نام " شاه طهماسب " بای عرُضگی و حماقت مترادف بود، چنانکه هنوز هم، وقتی که " گیلک " ها میگویند: فلانی " شاه طهماسبه "، یعنی: " بی عرضه است "، " خلو احمق است "، " چیزی سرش نمیشود " ... (۳)

بهره کشی های بیرحمانه، فئودالی و ظلم و ستم حکام ولایات و تحمیل مالیات های سنگین به روستائیان، باعث شورش های روستائی فراوانی گردید. این شورش ها - با نهضت و سازمان های پیشه‌وری، که از ستم مشترکی رنج می بردند و بوسیله " پسیخانیان " رهبری میشدند، پیوند و هماهنگی داشت.

۱- سیاحتنامه - ج ۸ - ص ۲۳۷.

۲- تاریخ گیلان - ص ۴۶.

۳- گیلان - کریم کشاورز - ص ۳۹.

در سال ۹۷۷ هجری، در گیلان، شورش عظیم روستائیان آغاز شد، اما این شورش، بوسیلهٔ سپاهیان فتودال، بیرحمانه سرکوب گردید. در سال ۹۷۸ هجری (زمان شاه طهماسب) نیز " امیره دواج " در " لشت نشاء "، قیام کرد و حاکم دست نشانده آنجا را کشت و بسیاری از روستائیان و زحمتکشان را بدور خود جمع کرد و " نقاره بنام خویش زد ". او در جنگ هائی، سپاهیان " شاه طهماسب " را شکست داد و " لاهیجان " و نواحی اطراف " لشت نشاء " را بتصرف خود در آورد. این شورش نیز پس از ۲ سال (در سال ۹۸۰ هجری) بوسیلهٔ سرداران و سپاهیان فتودال، سرکوب گردید. " رضاقلی خان هدایت " در بارهٔ سرکوبی شورش روستائیان گیلان، به رهبری " امیره دواج "، می نویسد: ... و سپاهیان شاه طهماسب، گل و لای نواحی گیلان و دیلم را، بخون گیلانیان آمیختند. (۱)

xalvat.com

در همین هنگام، شورش روستائی دیگری در گیلان به رهبری " شیرزاد ماکلوانی " آغاز شد که در آن ۱۰ هزار تغنگچی و کمان دار شرکت داشتند. شورشیان پس از توقف کوتاهی در " پسیخان " برای جنگ با سپاهیان شاه، روانه رشت گردیدند و در جنگ های متعددی، سربازان و سپاهیان " شاه طهماسب " را بسختی شکست دادند. " عبدالفتاح فومنی " در بارهٔ " شیرزاد ماکلوانی " می نویسد: ... او در میدان نام و ننگ و عرصهٔ حرب و جنگ، داد مردی و پهلوانی

۱- روضه الصفا ناصری - ج ۸ - ص ۱۴۳.

داده، بعد از کارزار شیرانه و کوشش مردانه، اسیر گردید و بعد از چند روز، بقتل رسید. (۱)

xalvat.com

با قتل " شیرزاد ماکلوانی " حاکم دست نشانده " شاه طهماسب " بدجلب دوستی و نظر دهقانان گیلان پرداختند، اما این کار نیز نمی توانست کینهٔ طبقاتی روستائیان را، از دل آنها بزدايد. " عبدالفتاح " نءکيد میکند: اما روز بروز وحشت مفايرت و دشمنی مردم، سمت ازدياد پذيرفته و بجائی رسيد که لشکريان " شاه طهماسب " بواسطهٔ تحصيل آذوقه و علوفه، بهر محل که می رفتند، مردم آن محل بقتل ايشان مبادرت می نمودند، و اين معنی باعث توهم و اضطراب و تحرش لشکريان گشته و از آمدن خود به گيلان، نادم و پريشان گردیده، به فکر (مراجعت) افتادند. ... (۲)

شورش های روستائی در زمان " شاه طهماسب " - با قیام ها و شورش های پيشه وران و قشرهای پائين شهری، هماهنگ بود.

در سال ۹۷۹ (زمان شاه طهماسب) شورش عظیم پيشه وران در تبريز آغاز شد، اين شورش نیز ريشه در مناسبات ظالمانهٔ فتودالها داشته که منابع اولیهٔ صنعت و پيشه وری را در " انحصار " خود گرفته بودند.

" حسن بيک روملو " (مورخ فتودال) که از نهضت های توده ای

۱- تاريخ گيلان - ص ۷۴.
۲- همان کتاب - ص ۷۶.

بعنوان "اجامر"، "اویاش" و "اجلاف" نام می‌برد، درباره شورش پیشه‌وران «تبریز» تصریح میکند که: ... سادات و فضات‌واعیان و اشراف، چنان از بیم ایشان (شورشیان) سراسیمه گشتند که شرح آن به نوشتن و گفتن راست نیاید. (۱)

"روملو" ضمن ذکر اسامی عده ای از رهبران این شورش (مانند شنجی گازر - حسن چکمه دوز - شاه علی چرتک - میرزا بابا قلی و حسین سبزی فروش و ...) بخوبی، ریشه های مردمی و پیشه‌وری این نهضت را نشان میدهد.

"شاه طهماسب" پس از ۳ سال جنگ و لشکر کشی، موفق به سرکوبی این شورش نگردید، تا اینکه سرانجام دست به دامان علمای مذهبی گردید و از روحانیون خواست که برای خاموش کردن شعله‌های شورش، فتوای جهاد، صادر نمایند.

"روملو" می‌نویسد: ... و علمای مذهبی نیز بقتل ایشان (شورشیان) فتوا دادند. ... "حسن بیگ" (فرمانده سپاه شاه طهماسب) تفحص و تعقیب نموده، اکثریت (شورشیان) را بدست آورده و به قتل آوردند و سرداران رنود و اویاش قلاش بدمعاش را به دار عسرت، آویختند. (۲)

نویسنده، "تاریخ الفی" در ذکر وقایع ۹۸۲ هجری، از کشتار

۱- احسن التواریخ - ص ۴۵۵.
۲- همان کتاب - ص ۴۵۷.

وسیع "پسیخانیان" در روستای "انجدان" و "رستاق" کاشان خیر میدهد. (۱)

مورخان فتودال از شورش‌ها، دستگیری‌ها، شکنجه‌ها و کشتارهای "پسیخانیان" (در زمان شاه طهماسب) گزارش‌های دیگری نیز داده اند:

"محمود افوشته‌ای نطنزی" می‌نویسد: در زمان "شاه طهماسب" در نواحی ساوه و قزوین و حوالی کاشان و اصفهان و کوه‌پایه‌ونائین، بعضی از این ملحدان (پسیخانیان) بی دین ظاهر گشته و به جد تمام، روی به اضلال و الحاد عوام نهادند. ... و رخنه در سد شرع اقدس کرده. ... و بعضی از رؤساء و مقدم این طایفه، مثل: محمد- قاضی بیدگلی، مولانا قاسم کوپالی و دیگران، حسب الحکم، مؤاخذه و مقید (برنجیر) گردیده، بعد از چند گاه، (شاه) بعضی را چشم‌کند و برخی را به سیاست بلیغ و زجر عقیف کشته. ... (۲)

همچنین در زمان "شاه طهماسب" یکی از رهبران "پسیخان" بنام "ابوالقاسم امری" را دستگیر، شکنجه و کور کردند. (۳)

"پسیخانیان" در میان روستائیان، پایگاه عظیمی داشتند،

۱- تاریخ الفی - احمد دیبلی تتوی - ج ۲ - نسخه خطی.
۲- نقاوه‌الانار - ص ۵۱۵.
۳- تذکره هفت اقلیم - احمد امین رازی - ص ۶.

اشعار " میرزا علی همدی " (۱) نشان میدهد که مردم روستاهای برای اینکه از بدبینی و ناراضائی توده های مذهبی جکاهند، اراضی کاشان (مانند آران و فین کاشان) جملگی " پسیخانی " بوده اند، فراوانی را نیز در اختیار روحانیون و علمای شعبه قرارداد. روحانیون بطوریکه روستای " فین " را " قریه الملحدین " می نامیدند. ابتداء اراضی بسیاری را بعنوان " متولیان اوقاف " یا از طریق بعد از مرگ " شاه طهماسب "، در سال ۹۹۴ هجری زدو خورد " تبول های موروثی " در اختیار گرفتند و بعدها، بسیاری از این و جنگ شدیدی بین سپاهیان " شاه محمد " (پدر شاه عباس) و اراضی به املاک شخصی و خصوصی آنها تبدیل شد، بطوریکه در گروه کشری از " پسیخانیان " روی داد، در این جنگ عده ای از آذربایجان و اصفهان، روحانیون و رهبران مذهبی، عمده ترین " پسیخانیان " کشته شدند که از آن جمله " افضل دوتاری " و زمینداران و فئودال های این نواحی بودند.

" میر بیغمی " (دو تن از متفکرین پسیخانی) بوده اند.

xalvat.com

*

از روستائیان انواع و اقسام مالیات و عوارض و " بیگاری " گرفته میشد و بقول " شاردن " : در اصفهان " مالیات آب " نیز می گرفتند و زارعانی که اراضی شاه را داشتند، پیش مسئولان املاک شاهی، آه و ناله و گریه و فریاد میکردند... و اگر وضع محصول بسیار نامساعد و خطرناک میشد، زنان و کودکان خود را نیز می بردند و اعلام میکردند که دیگر به خانه باز نخواهند گشت... روستائیان در برابر اربابان و مسئولان املاک شاهی با تمام قوا فریادی کشیدند و جامه می دریدند... و گاه چنان گریه و فریاد بر می آوردند که صدایشان از نیم فرسنگی بگوش میرسید... (۱) xalvat.com

روستائیان حق هیچگونه شکایت و ادعائی به شاه نداشتند و در موارد نادری هم که شکایت و دادخواهی روستائیان به عرض میرسید، قضیه بتفع ارباب ها و درباریان صاحب زمین، خاتمه می یافت.

سلطنت " شاه عباس " با بسط " مالکیت خالصه " و توسعه " فئودالیسم دولتی " و با شکفتگی شهرهای تجاری و ورود بازرگانان و بورژوازی خارجی به ایران، همراه بود. در این زمان نیز " تروریسم مذهبی " از یکطرف مقام و منزلت سلطان را، تا حد " خدا " و " خدایگان " بالا برد و از طرف دیگر، با حمایت ارگان- های پلیسی، به شکار و سرکوبی متفکران آزاد اندیش پرداخت.

اعتراضات توده مردم (که بوسیله قشر آگاه و روشنفکر جامعه رهبری میشد)، باعث گردید تا " شاه عباس " بتدریج قسمت هایی از املاک " غصب شده " و خالصه را بصورت " موقوفه " درآورد و

۱- خلاصه الاشعار و زیاده الافکار - تقی الدین کاشی - نسخه خطی مجلس.

۱- سیاحتنامه - ج ۸ - ص ۴ - ۲۷۲.

در اوایل سلطنت " شاه عباس " مردم یکی از قراء " نطنز "، از ستکاری حکام و عمال دولت به او شکایت بردند، شاه امر به رسیدگی داد و با آنکه حق با رعایا بود، تمام ولایت نطنز را تصرف و ضمیمه املاک خالصه کرد. " محمد افوشته ای نطنزی " در این باره می نویسد: ... شاه امر کرد بکار روستائیان رسیدگی شود. ... و معلوم شد که حق با رعایا است، در نتیجه: چون تعدی و تقلب ارباب عمل بر ضمیر خورشید نائیر پادشاه، واضح و لایح گردید، پرتو آفتاب عاطفت و انوار خورشید معدلت (یعنی شاه عباس) بر ساحت احوال رعایا افتاد! و ولایت " نطنز " را با لکل " خاصه " فرمود و قدم و قلم آن جماعت بدعاقبت (روستائیان) را، از آن ولایت کوتاه ساخت. (۱)

" شاه عباس " در دین اسلام و مذهب شیعه، بسیار متعصب بود و به خدا و پیغمبر و " دوازده امام " عشق و ارادت مخصوص داشت. " اسکندر بیک منشی " می نویسد: ... " شاه عباس " هیچوقت از توجه و استغراق بدرگاه الهی، غافل نبوده، در هنگام توجه و عرض حاجات، چنان مستغرق بحر وصول درگاه احدیت میگردد که گوئی از بدن خلع گشته اند. (۲)

عشق و ارادت شاه عباس به " خاندان نبوت "، آنچنان بود کم برای زیارت " امام رضا " پیاده از اصفهان به مشهد رفت. با

۱- نقاره الآثار - ص ۴۶۱
۲- عالم آرای عباسی - ج ۳ - ص ۱۵۹۹

اینهمه عشق به اسلام و پیروی از اصول مذهبی، " شاه عباس "، برآستی، یکی از سفاکترین پادشاهان زمانش بود. (۱)
علاقه " شاه عباس " به حفظ حکومت و تحکیم قدرت شخصی چنان بود که در این راه حتی از زندانی کردن پدر و کشتن پسر بزرگ خود (صفی میرزا) و کور ساختن برادران و دو پسر جوان خویش نیز، خودداری نکرد.

یکی از درآمدهای ضمنی " شاه عباس " فایده ای بود که او از کار افراد، بی آنکه مزدی بپردازد، می برد، کارگران و زحمتکشان شهری و روستائی، برای ساختن کاروانسراها، کاخها، باغها و سایر عمارات شاهی، مجبور بودند که به " بیگاری " تن دهند و یا با مزد بسیار ناچیزی بسازند.

جمع کل عواید سالیانه " شاه عباس " بر ما معلوم نیست و هیچیک از مورخان زمان او، یا بعد از او، در این باره، اطلاعات دقیق و مسلمی بدست نداده اند. " توماس هربرت " (انگلیسی) که بسال ۱۵۳۶ هجری قمری در اصفهان بود، می نویسد که: عواید سالیانه " شاه عباس " از ابریشم و مالیات و پیشکش ها به ۹ میلیون طلا (دینار ۴) میرسد. (۲) در حالیکه " شاردن " این مبلغ را هفتصد هزار تومان (یا سی و دو میلیون فرانک) ذکر میکند. (۳)

۱- نگاه کنید به: زندگانی شاه عباس - ج ۲ - ص ۱۲۱
۲- همان کتاب - ج ۳ - ص ۲۶۷

" شاه عباس " با چنین درآمد سرشاری که از استثمار و تاراج زحمتکشان بدست می آورد، سازمان های لشگری و جاسوسی وسیع و نیرومندی بوجود آورد که میتوانند بوسیله آنها نهضت های توده ای و روستائی را سرکوب نماید و از هر گونه " توطئه " ای بر علیه حکومتش، با خبر گردد.

xalvat.com

اسناد و گزارش های موجود نشان میدهند که دامنه عملیات این مأموران و جاسوسان آنقدر وسیع بوده که حتی افراد یک خانواده هم بیکدیگر مشکوک بودند و از ترس بیکدیگر، سخنی بر علیه حکومت " شاه عباس " بر زبان نمی آوردند.

" اسکندر بیگ " (منشی مخصوص شاه عباس)، در باره " جاسوسان " " شاه عباس " می نویسد: ... و منهیان (جاسوسان) گماشته اند که از گماهی حالات خبر میدهند، چنانکه کسی را قدرت آن نیست که در منزل خود با متعلقان خویش حرفی که نتواند گفت بگوید ... و دغدغه آنست که مبدا احدی استراق سمع، نماید ... (۱)

سیاست غصب و مصادره اموال و اراضی روستائیان، فقر و استثمار شدید زحمتکشان، استبداد مطلقه فردی، تحمیل مالیات های سنگین بر توده های شهری و روستائی، تنائی " علمای عظام " و روحانیون فئودال با حکومت و دربار صفوی، همه و همه، جان زحمتکشان و رنجبران

را بر لب آورده بود و اینهمه، زمینه شورش های بزرگی را فراهم میساخت.

xalvat.com

در چنین شرایط اقتصادی - اجتماعی نامتعادلی، سازمان های مخفی " پسیخانیان " در شهرها و روستاها فعالیت میکردند و عموماً، " خانقاه " ها را سنگر تعلیمات و تبلیغات خود قرار داده بودند و از این " خانقاه " ها عملیات و شورش های شهری و روستائی را رهبری می نمودند.

صلح اجباری با " دولت عثمانی " (در سال ۹۹۹ هجری) که طی آن گرجستان شرقی و کردستان و سراسر آذربایجان و بخشی از لرستان به دولت عثمانی واگذار گردید، باعث شد تا " شاه عباس " میزان برخی از مالیات ها را تا ۵ برابر افزایش دهد. این سیاست مالیاتی جدید، سرانجام خشم انقلابی توده های زحمتکش را شعله ور ساخت.

در سال ۹۹۹ هجری، " ابوالقاسم امری " (یکی از رهبران " پسیخان " که در زمان " شاه طهماسب " بخاطر " الحاد " چشم هایش را کده بودند) به دستگیری گروهی از مبدان و پیروان خویش، شورش عظیم و گسترده ای، بر پا کرد.

" تقی الدین اوحیدی " در این باره می نویسد: ... " مولانا امری " و جمعی از فقرا و مجردان، متفق گشته، زمره ای از اصحاب ارادت نیز به ایشان پیوستند، شورش و فتنه ای عظیم از ایشان در " فارس " بهم رسید، چون تنور صحبت ایشان با خاص و

عام به جهت اخذ آب و نان، گرم تافته شد، برالسه و افواه‌خلایق ذکر و قایع ۱۰۰۰ هجری از " حج اکبر " بکشتن رهبران "پسیخانی" افتادند، کلمات و مقالات ایشان ذکر هر محفل گشت... (۱) و کشتار وحشیانه " ملحدان " در روستای " شمس آباد " مبد، سخن

خالvat.com

دامنه این شورش به اندازه ای بود که " شاه عباس " و حکمران میگوید. (۱)

فارس را دچار بیم و هراس ساخت، سرانجام پس از مدتی سپاهیان فتودال، شورش " پسیخانیان " را سرکوب کردند و " ابوالقاسم امری " (رهبر و مغز متفکر شورش) را دستگیر ساختند و به زندان افکندند. ماهیت سیاسی و ضد حکومتی این شورش (از یکطرف) و عقاید " آئه ئیستی " و " انسان خدائی " ابوالقاسم امری (از طرف دیگر) باعث شد تا " پاسداران دین و دولت "، حکم قتل " ابوالقاسم امری " را صادر کنند و او را بجرم " الحاد " و " بی دینی " به مرگ محکوم نمایند... و سرانجام با صدور این " فتوا "، متفکر و مبارز آزاده " پسیخانی " را در زندان، - با کارد و قلم تراش، پاره پاره کردند.

خالvat.com

شورش عظیم " پسیخانیان " در فارس و تأثیر آن در شهرها و ولایات دیگر، " شاه عباس " را مصمم ساخت تا هر چه زودتر، " آئین پسیخانی " را که در شهرها و روستاهای بزرگ ایران، پیروان فراوان یافته - و به یک نیروی عظیم سیاسی - فرهنگی تبدیل شده بود - سرکوب و نابود نماید.

" جلال الدین محمد یزدی " (منجم باشی شاه عباس) در

۱- عرفات عاشقین - نسخه خطی کتابخانه ملک.

" شاه عباس " گذشته از جاسوسان و منبهمان فراوانی که داشت، خود نیز همواره در کسوتی صوفیانه، به خانقاه‌ها (که سنگر و سازمان مخفی پسیخانیان بود) سر میکشیده تا از کیفیت تبلیغات و ماهیت تعلیمات " نقطویان " آگاه گردد.

یکی از سازمان های مخفی " پسیخانیان "، خانقاهی واقع در شهر قزوین - پایتخت حکومت صفوی - بود که چند تن از متفکران پسیخانی (مانند خسرو نامی و کوچک قلندر و یوسفی ترکش دوز) در لباس و لفافه صوفیگری، در آنجا فعالیت داشتند.

از " عالم آرای عباسی " چنین بر می آید که " شاه عباس " در سال ۱۰۰۲ هجری در لباس درویشی وارد خانقاه " درویش خسرو نامی " میگردد و در کسوت و کلام درویشان، با رهبران پسیخانی، آغاز سخن و صحبت میکند. " درویش خسرو " که آدمی هوشیار بوده، از ماهیت و شخصیت طرف خود (شاه عباس) آگاه میشود و در اظهار عقیده، جانب حزم و احتیاط را نگه میدارد، اما دو تن از یارانش (یوسفی ترکش دوز و درویش قلندر) - بی پروا، دعوی ها و عقاید " آئه ئیستی " و ضد حکومتی خود را آشکار میکنند، و بدین ترتیب: " الحاد " آن طبقه، بی اشتباه در آئینه خاطر شاه عباس، پرتو ظهور انداخته،

۱ - تاریخ عباسی - نسخه خطی - کتابخانه ملی تهران.

دفع آن جماعت، جهت اجراء رسوم شرع انور، بر ذمت پادشاه شریعت
 برور، لازم شد. ... " (۱)
 "رضا ظلی خان هدایت" در باره " درویش خسرو" (پسیخان) می نویسد: "خسرو" از محله ای در کوکک قزوین که پدرانش "چاه کن" بودند، ترک شغل پدر کرده، به لباس قلندری ملبس شده و خود را در سلک دراویش جلوه گر کرد. بعد از مدتها گردش و سیاحت و معاشرت با اهالی بلاد، به بند ارادت مردی "نقطوی" گرفتار شد. حاصل اینکه: بعضی مردم ... در انجمن او حلقه بستند و در حلقه ارادتش نشستند، علمای نکته باب و عاملین احتساب، اطوار "درویش خسرو" را منافی طور درویشی دیدند و کردار او را مخالف شریعت فهمیدند ... قریب ۱۰ سال کارش بالا گرفت و آتش الحادش شعله ور شد، جمعی از ترک و تاجیک و ارباب حرفه و غیرهم، در حلقه ارادتش درآمدند و رفته رفته در مذهب الحاد، ترقی کردند، انبیاء را شهوت پرست خواندند و اولیاء را کاذب شمردند و عرفا را دروغگوی خواندند ... (۲)
 بهر حال "درویش خسرو" و دیگر یاران و پیروانش راه دستور "شاه عباس" دستگیر کردند و به وضعی فجیع بقتل رسانیدند و به قولی: آنان را از جهاز شتر به حلق آویخته و در تمام شهر قزوین گردانیدند. " (۳)

- ۱ - عالم آرای عباسی - ص ۴۷۳.
- ۲ - روضه الصفاى ناصری - جلد ۸ - ص ۲۷۴ (و نیز) نقاوه الانار ص ۵۱۵.
- ۳ - عالم آرای عباسی - ص ۴۷۳.

در همین هنگام (۱۰۰۲ هجری) شورش و قیام گسترده ای به رهبری "طالبش کولی" و "کیا جلال الدین" و "ابو سعید چپک" در گیلان آغاز شد، در این شورش، روستائیان، داروغه و حاکم دست نشاند، "لشت نشاء" و "رانکوه" را بیرون راندند و تمام راهها را محاصره و مسدود کردند، املاک و اراضی پادشاه را تصرف و بین روستائیان تقسیم نمودند. "شاه عباس" که از وسعت و گسترش شورش گیلان، بیمناک شده بود، سپاه فراوانی مجهز به سلاح های آتشبن، برای سرکوبی و دستگیری "طالبش کولی" روانه جنگل های گیلان کرد، اما پس از ماهها تفتیش و تعقیب، اثری از رهبران شورش گیلان بدست نیاوردند. و چون هر روز بر دامنه شورش های روستائی گیلان افزوده میشد، شاه عباس به "شیخ احمد آقای میر غضب" فرمان قتل عام گیلانیان را صادر کرد.

"عبدالفتاح قومنی" (مورخ فتودال) که از رهبران نهضت گیلان بعنوان "اجامیر" و "اوباش" و نمک به حرام نام می برد می نویسد: ... آن مظہر قدرت الہی (شیخ احمد میر غضب) که در بی حمی و سفاکی دلیر و مشہور بود، در: طالشستان، خسرگام، دیلمان، کلیجان و سمّام، شمشیرخون آشام از نیام کشیده و قتل به افراط نموده، برانات و دکور اکتفا نفرموده ... و به شامت حرام ننگان گیلان (یعنی شورشیان)، خلقی کثیر از صغیر و کبیر ولایت مذکورہ بدرجات شہادت رسیدند و تمامی اموال و اسباب ایشان بتاراج این حادثہ عجیبہ رفت ... و سر انجام "طالبش کولی" و چند نفر دیگر

از اقربا و اقوام او، دستگیر و اسیر شدند و با سرهای کشتگان، در قزوین بنظر " شاه عباس " رسانیدند و حسب الحکم، شاه عباس "طالبش کولی" و اقوام او در میدان قزوین بقتل رسیدند. (۱) " محمود افروخته ای " (مورخ دیگر فتودال) نیز درباره، سرکوبی شورش گیلان، می نویسد: ... و کار سفاکی را در آن ولایت به آنجا رسانیدند که زنان از ترس " شیخ احمد میر غضب " بچه افکندند و بعضی زنان را که این حالت واقع نشد، شکم ایشان را شکافتند و بچه ها را بدر آوردند و بر سر نیزه کردند. (۲)

بدنبال دستگیری و قتل " خسرو قزوینی " و پیروان او، حکمی نیز به کاشان و اصفهان فرستادند تا " پسیخانیان " آن نواحی را تعقیب و دستگیر نمایند. پس از تعقیب و تجسس های فراوان، در کاشان به چند تن از " پسیخانیان " دست یافتند که در میان آنها یکی از رهبران و متفکران برجسته، پسیخانی نیز وجود داشت، او: " میر احمد کاشی " بود.

" میر احمد کاشی " متفکری آزاده و انقلابی بود. عقاید فلسفی او بر اساس قوانین عینی و طبیعی قرار داشت. او با نفی هر گونه نیروی خارجی و ملکوتی در جریان تحول و تکامل طبیعت و انسان، پیروان خود را به ایجاد " بهشت موعود " در این جهان تجهیز میکرد.

۱ - تاریخ گیلان - ص ۱۳۵ - ۱۳۶.
۲ - نقاوه الانار - ص ۵۲۵.

" احمد کاشی " با اعتقاد به " قدیم بودن عالم " بر روی افسانه های خدایان در زمینه، " خلقت جهان " خط بطلان کشید. " اسکندر بیگ منشی " می نویسد: " در میان کتاب های " میر احمد کاشی " ظاهر شد که آن طایفه به مذهب حکماء، عالم را قدیم می شمرده اند و اصلاً " اعتقاد به حشر اجساد و قیامت ندارند و مکافات حسن و قبح اعمال را در عافیت و مذلت این دنیا قرار داده و بهشت و دوزخ را همین دنیا می شمارند. " (۱)

" احمد کاشی " از قهرمانان برجسته ای است که در راه آزادی انسان، از اسارت خرافه پرستی و تاریک اندیشی، مبارزه نمود و پرچم ماده گرایی و " انسان خدائی " را بر افراشته نگهداشت. شجاعت و پایداری او - هنگام مرگ - به همه انسان ها آموخت که نباید از مرگ ترسید. این شجاعت و پایداری، دقیقاً از تفکر مادی و متریکی او سرچشمه میگردد، زیرا، کسی که به استقلال روح از جسم معتقد نیست و مرگ را (مانند زندگی) ضرورت یگانه طبیعت میداند و زندگی در آن جهان را افسانه ای می شمارد که از ترس و تردید ناشی میگردد، هرگز از مرگ هراسی نخواهد داشت.

وقتی " احمد کاشی " را نزد " شاه عباس " بردند، شاه بکشتن تهدیدش کرد تا مگر در آن پیرانه سر، توبه کند، اما " احمد کاشی " به شاه عباس جواب داد:

۱ - عالم آرای عباسی - ص ۴۷۶.

(۹۳)

ما را از کشتن باکی نیست. .. (۱)

گزارش دیگری که از چگونگی قتل " احمد کاشی " در دست است، نشان میدهد که: " شاه عباس " نخست با " احمد کاشی " سخن گفت و از او خواست تا اظهار توبه و پشیمانی نماید. .. اما وقتی که " احمد کاشی " از توبه و پشیمانی خودداری نمود و در برابر عقاید " آتئیستی " و " انسان خدائی " خود، پافشاری کرد، " شاه عباس " شمشیر برکشید و به جانب او دوید و گفت: "... من این بد دین را به سزا برسانم و جد خود (محمد مصطفی) را از ننگ فرزندی این دشمن خدا برهانم. .. آنگاه بیک ضربت شمشیر، کار آن ناتمام (احمد کاشی) را تمام رسانید. ... پس بفرمود تا پیروان وی را، یگان یگان بحضور آوردند و از ایشان سخنان می پرسیدند. ... و آنگاه به جلادان امر می فرمود تا بدن آن ملحدان (پسیخانیان) را از بار شمشیر آبدار، سبکسازند. (۲)

" اسکندر بیک منشی " نیز در چگونگی قتل " احمد کاشی " می نویسد: "... پادشاه صفت نژاد پاک اعتقاد (شاه عباس) در " نصر آباد " کاشان " احمد کاشی " را بدست مبارک خود، شمشیر زد و دوباره عدل (!) کردند. (۳)

بطوریکه نوشتیم: " پسیخانیان " دارای یک سازمان منظم و مخفی بودند، مورخین تأکید میکنند که پس از دستگیری " احمد کاشی " خطوط

- ۱ - تاریخ اجتماعی کاشان - حسن نراقی - ص ۱۲۱ - ۱۲۵ (ونیز) نقاره الافار - ص ۵۲۵.
- ۲ - تذکره میخانه - ملا عبدالنبی نخر الزمانی - ص ۶۱۶.
- ۳ - عالم آرای عباسی - ص ۴۷۶.

(۹۴)

بیعت (پیمان نامه یا مرامنامه) پیروان او را به جنگ آوردند و بوسیله آن، عده ای از " پسیخانیان " را شناسائی و دستگیر ساختند که به دست شخص " شاه عباس " یا دژخیمان او، بقتل رسیدند. (۱)

جمعی دیگر از " پسیخانیان " را در " اصطهبانات " فارس دستگیر کردند و بدستور " حضرت اشرف " (یعنی شاه عباس) کشتند و " سلیمان ساوجی " را نیز که در علم پزشکی و طبابت شهرت داشت، مدتی محبوس ساختند تا سرانجام: " شاه عباس " از رسوخ اعتقاد و شریعت پیروی، قتل او را به تردانست و به یاران (پسیخانیان) ملحق گردانید (۲)

در سال ۱۰۱۵ هجری قمری نیز، وقتی که " شاه عباس " پیاده برای زیارت مرقد امام رضا، به مشهد میرفت، به گفتگو با دو تن که گرایش های " پسیخانی " داشتند، پرداخت. " شاه عباس " به یکی از آنها (بنام تراب یا ترابی) گفت: از پیادگی رنجورم. ... " تراب " (پسیخانی) پاسخ داد: این دنائت طبع تست، زیرا، این امامی که برای او، راه می پیمائی، اگر بحق پیوسته است، چرا در سنگلاخ های مشهد، او را می جوئی؟ و اگر بحق نبیوسته است از او چه توقع داری؟! امام زنده را در یاب! ... " شاه عباس " پرسید: امام زنده کجاست؟ " تراب " (پسیخانی) گفت: من! ... " شاه عباس " جواب داد که ترابه " بندوق " (تفنگ) می زنم، اگر تفنگ بر تو اثر نکند، بتو ایمان می آورم. ... " تراب " در جواب گفت: اما رضای شما، به دانه انگوری مرده

- ۱ - عرفات عاشقین - نسخه خطی - (ونیز) روضه الصغای ناصری - ص ۲۷۴.
- ۲ - عالم آرای عباسی - ص ۴۷۶.

(۹۵)

است، من از گلوله تفنگ چگونگی زنده میمانم؟... ولی سرانجام "تراب" (پسیخان) درکاروانسرای "قوشه" ضرب گلوله "شاه عباس" بقتل رسید و "کمال" (دوست تراب) نیز به خاطر ابراز عقاید "پسیخان" و اظهار هم کیشی با "تراب"، تیرباران شد. (۱) ناگفته نماند که در کنار شیوه های وحشتناک قتل و شکنجه، "شاه عباس" یک دسته جلاد مخصوص نیز داشت که به آن "جیگین" (= آدم خوار) میگفتند. وظیفه این دسته از "جلادان مخصوص" این بود که مبارزان پسیخانی و متفکران "آته ئیست" را بفرمان شاه، زنده زنده می خوردند. (۲) رئیس این دسته از "جلادان آدم خوار" شخصی بنام "ملک علی سلطان جارچی باشی" بود که ما مور دستگیری، شکنجه و قتل "خسرو قزوینی" بود.

از ویژگی های "نهضت پسیخانیان"، شرکت و فعالیت بسیاری از شاعران و نویسندگان مرفعی در این نهضت بود. این شاعران و روشنفکران، بعنوان "مبارزان فرهنگی"، عقاید مرفعی و "انسان خدائی" پسیخانیان را، تبلیغ و ترویج میکردند. اشعار و آثار این متفکران، در عصری که خرافات مذهبی بهترین وسیله انقیاد اخلاقی زحمتکشان و رنجبران بود، ضربه خرد کننده ای به نهادهای سیاسی - مذهبی جامعه، وارد ساخت.

سازماندها، اشعار و آثار کاملی که نمایانگر اندیشه های مرفعی این

۱- دیسان المصائب - تعلیم هشتم (و نیز) تاریخ عباسی - جلال الدین محمد یزدی - نسخه خطی.
۲- روضه الصوابه - ص ۳۹۲.

(۹۶)

شاعران و نویسندگان باشد، در دست نیست و این، البته با "سیاست کتابسوزان" و "پاکسازی فکری" که در آن عصر رواج داشت، قابل توجیه می باشد. تذکره نویسان "وابسته"، آنجا که ناگزیرند از این متفکران و شاعران یاد کنند، فقط به ذکر اشعار "مستحسن" و "منتخب" آنها، بسنده کرده اند.

"صادقی کتابدار" ضمن تأکید بر نبوغ نویسندگی و قصه خوانی "نثری گیلانی" می نویسد که: "نثری گیلانی" بسیار بد عقیده بود و سخنان ملحدانه میگفت و بر اثر شامت و بد اعتقادی خود، بدست پسر "سلطان شرف الدین" بقتل رسید. (۱)

بسیاری از شاعران و اندیشمندان "پسیخانی"، به خاطر تعقیب و شکنجه باسداران دین و دولت، به هندوستان و نواحی دیگر گریختند. یکی از تذکره نویسان می نویسد: "... چون "شاه عباس ماضی صفوی" اکثر این شردمه ضاله را بقتل آورد، در شهر، بهر که گمان این اعتقاد بود، به خاک هلاکت افکند... بیشترین جلای وطن گزیده و به اطراف و جوانب منتشر شدند و عده ای از آنها، در اختفا و استتار کوشیدند. (۲)

از جمله متفکران و روشنفکران "پسیخانی" که از ایران گریختند میتوان از شاعران و نویسندگان زیر نام برد:

محمد شریف وقوعی نیشابوری - علی اکبر تشبیهی - محمد

۱- مجمع الخواص - ص ۲۹۴.
۲- مآثر الامراء - نواب مصمم الدوله، شاه نواز خان - ص ۲۹۵.

صوفی آملی - حکیم عبادالله کاشانی - عبدالغنی یزدی و میرشریف آملی.

مؤلف "مآثرالامراء" می نویسد: "...میرشریف آملی" نردی اندیشمند و آزاده بود که دارای تفکری "علمی" بوده و انسان را خدا میدانست. (۱)

"عبدالقادر بدائنی" در باره "علی اکبر تشبیهی" یادآور میشود: "تشبیهی" دو سه مرتبه به هندوستان آمده و رفته، و در این ایام بازآمده و دعوت به الحاد مینماید و مردم را به کیش "پسیخانی" می خواند. "...بدائنی تأکید میکند: "...در رساله ای که "تشبیهی" به او داده است، "محمود پسیخانی" را خدا دانسته. در این رساله، بجای "بسم الله الرحمن الرحيم" گفته شده: "استعن بنفسک الذی لا اله الا هو (= از "خویشتن" یاری حوی! زیرا که غیر از تو، نیرو و خدائی نیست) (۲)

اشعار "تشبیهی"، نماینده خشم و نفرتی است که مردم زمانش، نسبت به "شاه عباس" داشتند:

اگر بناج و علم، پادشاه می نازد

بگو چه فرق میان تو و میان خروس

وگر، به دبدبه، پرباد میکند خود را

چه بانگ تنبک طفلان، چه غرندیش کوس (طبل بزرگ)

۱ - مآثرالامراء - ج سوم - ص ۲۸۵.
۲ - منتخب التواریخ - ج ۳ - ص ۶ - ۲۵۴.

وگر، به سکه بود مقتخر، چه فایده نیر

از آنکه نام کسی را کنند نقش فلوس (سکه بی ارزش)

"تشبیهی" انسانی آگاه و شاعری آزاده بود، او با اعتقاد به "انسان خدائی" تأکید میکرد که انسان، خود، خدای خویش است و سجود و پرستش خدایان افسانه ای را انکار می نمود:

بحر کرم، منت جود که برم؟

محو عدم، نام وجود که برم؟

گویند: سجود پیش "حق" باید کرد

چون من همه "حق" شدم، سجود که برم؟

*

سرکوبی و پایان نهضت "پسیخانیان"، بمنزله "پایان اندیشه های "علمی" و "انسان خدائی" نبوده، بلکه، خاموشی این ستاره های انقلاب و اندیشه، خود، طلیمه خورشید روشنی بوده است. با اعتقاد به این اصل "دیالکتیکی" است که "تشبیهی" مرگ را آستان تولد دیگری میداند و به حرکت تکاملی تاریخ، عمیقاً ایمان دارد:

مارا چو آفتاب، مساوی است مرگ و زیست

گرشام مرده ایم، سحر زنده گشته ایم ...

کتابشناسی و منابع

الف

احسن التواریخ - حسن بیک روملو - بسعی و تصحیح چارسن .
نارس . سیدن - کتابخانه صدر .
از سعدی تا جامی - ادوارد براون - ترجمه و تحشیه علی اصغر حکمت - ابن سینا .
از سقراط تا ارسطو - شرف الدین خراسانی (شرف) - دانشگاه ملی ایران .
انجیل یوحنا - باب اول .

پ

بررسی های تاریخی (مجله) - سال چهارم - مقاله دکتر محمد جواد مشکور .
بستان السیاحه - حاج زین العابدین شیروانی - طهران ۱۳۱۵ق .

پ

پرتو اسلام - احمد امین - عباس خلیلی - انتشارات علمی .
پسیخانیان یا نقطویان - دکتر صادق کیا - ایران کوده .

ت

تاریخ الجابینو - ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی - به اهتمام مبین هبلی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
تاریخ اجتماعی کاشان - حسن نراقی - دانشگاه تهران .
تاریخ ادبیات ایران از مغویه تا مشروطیت - ادوارد براون -

رشید یاسمی - ابن سینا .

تاریخ الفی - احمد دبیلی تتوی - نسخه خطی
تاریخ ایران - پیکولوسکایا و پتروشفسکی و . . . - کریم کشاورز - مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اجتماعی .
تاریخ جدید یزد - احمد بن حسین بن کاتب - بکوشش ایرج افشار - فرهنگ ایران زمین .
تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران ، از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس - ابوالقاسم طاهری - جیبی .
تاریخ گیلان و دیلمستان - سید ظهیر الدین مرعشی - تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده - بنیاد فرهنگ .
تاریخ گیلان - عبدالفتاح فومنی - تصحیح عطاءالله تدین - فروغی .
تاریخ مبارک غازانی - رشید الدین فضل الله - بسعی و اهتمام کارل یان - چاپ انگلستان .
تاریخ مختصر ایران - پاول هرن - رضا زاده شفق - بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
تاریخ مغول - عباس اقبال آشتیانی - امیر کبیر .
تاریخ و صاف - و صاف الحضرة - ابن سینا .
تحریر تاریخ و صاف - عیالمحمد آیتی - بنیاد فرهنگ .
ترکستان نامه - بارتولد - کریم کشاورز - بنیاد فرهنگ .
ترکات تیموری - ابوطالب حسن تربتی - انتشارات اسدی .
تذکره میخانه - ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی - باهتمام احمد گلچین معانی - اقبال .

ج

جامع التواریخ - رشید الدین فضل الله - بکوشش بهمن کریمی اقبال .
جهانگشا - عظاملک جوینی - تصحیح محمد قزوینی - اسماعیلیان .

ح

حبیب السیر - خواند میر - با مقدمه جلال همائی - خیام . نگاه ترجمه و نشر کتاب .
زندگانی شگفت انگیز تیمور - ابن عربشاه - محمد علی نجاشی -

خ

خلاصه الاشعار و زبده الافکار - تقی الدین کاشی - نسخه خطی
مجلس شورای ملی .

س

سفرنامه - کلاویخو - مسعود رجب نیا - بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
سیاحت نامه - شاردن - محمد عباسی - امیرکبیر .
سیاست نامه - خواجه نظام الملک - بتصحیح جعفر شعارجیبی .

د

دانشمندان آذربایجان - محمد علی تربیت - چاپ مجلس .
دبستان المذاهب - ملا محسن فانی - چاپ بمبئی .
دیوان خواجهی کرمانی - بتصحیح احمد سهیلی خوانساری -
کتابفروشی بارانی و محمودی .
دیوان فارسی فضل الله نعیمی و عمادالدین نسیمی - به اهتمام
پروفسور رستم علی اف - دنیا .

ص

صفوت الصفا - ابن بزار - چاپ سنگی - کلکته .

ع

عالم آرای صفوی - مؤلف ناشناس - بکوشش یدالله شکری -
بنیاد فرهنگ .
عالم آرای عباسی - اسکندر بیگ منشی - بکوشش ایرج افشار -
امیرکبیر .
عرفات عاشقین - تقی الدین اوحدی - نسخ خطی کتابخانه ملک .
عمادالدین نسیمی - حمید آراسلی - چاپ باکو .

ذ

ذیل جامع التواریخ - حافظ ابرو - حواشی و تعلیقات خان -
بابا بیانی - انجمن آثار ملی .

ف

الفرق بین الفرق - ابو منصور عبدالقاهر بغدادی - باهتمام محمد
جواد مشکور - کتابفروشی حقیقت .
فرهنگ ایران زمین - مقاله هلموت ریتز - ترجمه حشمت
مؤید - سال ۴۸ .

ر

رسایل شاه نعمت الله ولی - بکوشش جواد نوربخش - خاتقاه
نعمت الهی .
روضه الصفا - میر خواند - پیروز .
روضه الصفا ناصری - رضا قلی خان هدایت - پیروز .
روضه الصفویه - میرزا بیگ بن حسین حسینی جنابذی - نسخه خطی

ک

کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول - بطروشفسکی -
کریم کشاورز - دانشگاه تهران .

ز

زندگانی شاه عباس اول (سه جلد) نصرالله فلسفی - دانشگاه تهران .

(۱۰۳)

گ

گیلان - کریم کشاورز - ابن سینا .

م

مآثر الامراء - نواب صمصام الدوله شاه نوار خان - بتصحيح ميرزاشرف عملي - چاپ کلکته .

مجمع التهانى و محضر الامانى - محمد طوسى - نسخه خطى کتابخانه ملک .

مجمع الخواص - صادقي کتابدار - عبدالرسول خیامپور - چاپ تبریز .

مجله فصیحی - احمد بن جلال الدین محمد فصیحی خوافی - تصحيح محمود فرخ - باستان (مشهد) .

مطلع السعدين و مجمع البحرين - کمال الدین عبدالرزاق - سمرقندی - بتصحيح محمد شفيع - چاپ لاهور .

مقدمه - ابن خلدون - محمد پروین گنابادی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب .

مکاتبات رشیدی - رشیدالدین فضل الله - به اهتمام محمد شفيع - چاپ لاهور .

منتخب التواریخ - عبدالقادر بدائونی - چاپ کلکته .

ن

نفائس الارثام - محمود دهداری - نسخه خطی مجلس شورای ملی .

نفائس الفنون فی عرابس العیون - شمس الدین محمد آملی - اسلامیه .

نفحات الاس - عبدالرحمن حامی - چاپ کلکته .

نقاوه الآثار - ذکر الاخبار - محمود افوخته ای نطنزی - به

(۱۰۴)

اهتمام دکتر محمد احسان اشراقی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب .

نهضت سرداران خراسان - پطروشفسکی - کریم کشاورز - پیام .

و

واژه نامه گرجانی - دکتر صادق کیا - دانشگاه تهران .

ه

هفت اقلیم - احمد امین رازی - انتشارات علمی .

